

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ش. حمید  
۲۸ اپریل ۲۰۱۶

در آمد:

این شعر در دوران جنگ کبیر خلق ما در برابر جهانخواران روسی و مزدوران خلقی - پرچی آن سروده شده ، که اکنون به مناسبت فرا رسیدن سیاهروز هفت ثور دوباره آن را تقدیم وطنپرستانی می نمایم که به خاطر آزادی از خون خود مایه گذاشتند تا بر تسلیم طلبی و انقیاد و جبن مهر باطل بودن را بگویند . با آن همه رشادتها و خونهای پاک وطنپرستان و عاشقان آزادی دوباره وطن محبوب و دوست داشتنی ما به زیر چکمه های عساکر خون آشام و ددمنش امریکائی و مزدوران اخوانی و مسلمان آن پایمال گردید . به علاوه تمام بدبختی ها و مصایبی که بر خلق ما وارد گردیده زبان شاعران ما هم در حلق شان خشک گردیده و در برابر دژخیمان امریکائی گویا لال گردیده اند تا شعر و یا سروده ای از این دست انشاء نمایند .

## زاد روز فاجعه

(به مناسبت سیاهروز هفت ثور)

فروغ دیده ات ای روز ! سخت خاموش است  
که دود آتش و باروت آسمانت را  
ز ابر تیره بیابانده است

\*\*\*\*\*

تو زادروز زنازادگان فاجعه ای

درون دیده تو برق زندگی مرده ست  
و در نگاه تو گلها نرسته افسرده ست

\*\*\*\*\*

نگاه سرد تو بار دگر نمایان شد

و شوم منظر تو  
به زخم سینه پُر دردِ ما نمک پاشید  
که رهنان و جهانخوارگان جنگ افروز  
در بین جزیره محشر به ضربِ خنجرِ کین  
گلو بریده ، گلو! کاروان انسان را  
در این جزیره محشر که روزگاران  
ز خاکِ بارورش روح زندگی میزُست

\*\*\*\*\*

نگاه کن ، ای روز !  
سپاهِ مرگ درونِ جزیره عصیان  
برای کشتن انسان چه گونه می تازد  
به او جگانه غرور آفرین آزادی  
چریک رزم آور  
در بین نبردِ رهائی چه چاره می سازد !  
چو کلکها همه بر روی ماشه ها لغزند  
نهیب تیر سراید سرودِ رستاخیز  
غریبِ رگبارش  
به پهنه های ستیز

پیام مرگ به گوشِ مهاجمان خواند

\*\*\*\*\*

نمودِ چهره ات ای روزِ شبنهادِ سیاه  
غروبِ آزادی ست  
و از کمینِ تو خونبارگانِ آدمخوار  
در آشیانِ عقابان هجوم آوردند  
نوای رجز به گوشِ دلاوران خواندند

\*\*\*\*\*

حرامزاده بد نام  
شناسنامه ننگینِ تابعیت را  
که واژه واژه آن نفس ننگ و نفرین است  
به ارمغان آورد  
ودستِ فتنه او پرچم اسارت را  
فرازِ شهرِ جوانمرگان  
به اهتزاز آورد

\*\*\*\*\*

درین نبرد پُر از کُشت و خونِ آزادی  
صدای غلغلهٔ نعره های رُعب انگیز  
که از گلوی هزاران چریک بر خیزد  
خروشِ آزادی ست

\*\*\*\*\*

درین نبرد ، نبردآورانِ پُر صولت  
به خونِ خویش نوشتند بر کتیبهٔ یاد  
سرودِ مصرعِ حماسه های جاویدان  
و آفتابِ ظلمسوز صبح پیروزی  
غروبِ کینه سگالان را  
پیام می آرد

و اشکبارۀ خون

به جامِ لاله بریزد شرابِ نوروزی

\*\*\*\*\*

نگاه کن ، ای روز !

به چشمِ مادرِ مرد آفرینِ میهن ما

که هر کفِ سنگش

چه گونه شد سنگر !

\*\*\*\*\*

کجاست ، میهن ! آن آرشِ کمانداریت

کجاست ، میهن ! آن گُردِ نامبُرداریت

که تیرِ آرش ، مرز ترا دوباره کشد

ز برقِ تیرش !

اُسطوره ها شراره کشد

\*\*\*\*\*